بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[*نکته ای از بحث قرائت سوره توحید در نماز* 1](#_Toc128432651)

[فصل فی رکوع 2](#_Toc128432652)

[مطلب اول: رکن و فریضه بودن رکوع 3](#_Toc128432653)

[زیاده رکوع در نماز جماعت 4](#_Toc128432654)

[مطلب دوم: واجبات رکوع 5](#_Toc128432655)

[واجب اول: انحناء بر وجه متعارف 5](#_Toc128432656)

[معنای اصطلاحی رکوع 6](#_Toc128432657)

[بررسی اقوال و ادله در مقدار انحناء 8](#_Toc128432658)

[اقوال در وصول رووس اصابع 9](#_Toc128432659)

**خلاصه مباحث گذشته:**

نکاتی تکمیلی در مورد عدم کراهت سوره توحید در دو رکعت نماز بیان شد و استحباب اخفات در استعاذه بررسی شد و آخرین مساله از مکروهات قرائت که اجهار جمیع حروف و حرف آخر کلمه بررسی شد.

# نکته ای از بحث قرائت سوره توحید در نماز

صاحب عروه فرمودند: ترک قرائت سوره توحید در پنج نماز مکروه است.

روایت صفوان را جلسات گذشته دلیل بر این مطلب نقل کردیم:

«أَبُو دَاوُدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ الْخَمْسُونَ كُلُّهَا قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ»[[1]](#footnote-1)

این روایت دو مطلب را بیان می کند:

هم ترغیب به قرائت سوره توحید می کند و هم اینکه اگر در دو رکعت از یک نماز، سوره توحید خوانده شود، مکروه نیست.

صلاه الاوابین در این روایت تطبیق بر 50 رکعت یا 51 رکعت (منوط به این است که نماز وتر را یک رکعت حساب شود یا دو رکعت) شده است، در برخی از روایات صلاه اوابین بر نوافل ظهر تطبیق شده است:

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يُصَلِّي مِنَ النَّهَارِ شَيْئاً حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ فَإِذَا زَالَتْ صَلَّى ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ وَ هِيَ صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ....»[[2]](#footnote-2)

سند روایت صفوان ضعیف است؛ چون کلینی از ابی داود نقل می کند که ضعیف است و ابی داود از علی بن مهزیار باسناده عن صفوان نقل می کند که سند علی بن مهزیار به صفوان جایی نقل نشده است. اما روایت دیگری در وسائل نقل شده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ تُجْزِي فِي خَمْسِينَ صَلَاةً»[[3]](#footnote-3)

شیخ طوسی از احمد بن محمد بن خالد یا احمد بن محمد بن عیسی نقل می کند از علی بن حکم از صفوان جمال که ظاهرا سند خوب است. تعبیر تجزی هم من فکر می کنم به معنای این است که اگر مستحب هم نباشد مکروه نیست که در تمام 50 رکعت سوره توحید خوانده شود و منافات ندارد که افضل در سوره این است که در یک رکعت سوره قدر یا کافرون (همانطور که برخی روایات می گوید) خوانده شود.

البته این روایت خمسین صلاه است نه خمسین رکعۀ و شاید این خمسین عدد کثرت است و یا اینکه صلاه به معنای رکعت است؛ چون هر رکعتی شانیت صلاه بودن را دارد.

# فصل فی رکوع

مرحوم سید یزدی فرمودند:

«يجب في كل ركعة من الفرائض و النوافل ركوع واحد إلا في صلاة الآيات ففي كل من ركعتيها خمس ركوعات كما سيأتي و هو ركن تبطل الصلاة بتركه عمدا كان أو سهوا و كذا بزيادته في الفريضة إلا في صلاة الجماعة فلا تضر بقصد المتابعة و واجباته أمور أحدها الانحناء على الوجه المتعارف بمقدار تصل يداه إلى ركبتيه وصولا لو أراد وضع شي‌ء منهما عليهما لوضعه و يكفي وصول مجموع أطراف الأصابع التي منها الإبهام على الوجه المذكور‌ و الأحوط الانحناء بمقدار إمكان وصول الراحة إليها فلا يكفي مسمى الانحناء و لا الانحناء على الغير الوجه المتعارف بأن ينحني على أحد جانبيه أو يحفض كفليه و يرفع ركبتيه و نحو ذلك و غير المستوي الخلقة كطويل اليدين أو قصيرهما يرجع إلى المستوي و لا بأس باختلاف أفراد المستوين خلقة فلكل حكم نفسه بالنسبة إلى يديه و ركبتيه»[[4]](#footnote-4)

در رکوع مطالب مختلفی است که بیان می شود.

## مطلب اول: رکن و فریضه بودن رکوع

هر رکعت یک رکوع دارد و اصلا عنوان رکعت ناشی از اشتمال هر رکعتی بر رکوع است و گاهی هم در روایات که رکوع گفته می شود، معلوم نیست مراد رکعت است یا رکوع. فقط نماز آیات در هر رکعت 5 رکوع دارد.

رکوع فریضه است که در قرآن آمده است و روایت معتبر است:

«مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ»[[5]](#footnote-5)

رکوع رکن است «هو ركن تبطل الصلاة بتركه عمدا كان أو سهوا»

در ادامه ایشان فرمودند: «و كذا بزيادته في الفريضة إلا في صلاة الجماعة فلا تضر بقصد المتابعة»

اینکه زیاده رکوع سهوا در نماز فریضه مبطل است نظر مشهور است اما برخی مثل امام خمینی و محقق سیستانی اشکال کردند که السنه لاتنقض الفریضه چرا نتواند شامل زیاده رکوع بشود؟ نهی از زیاده رکوع که در قرآن نیامده است؛ لذا مانعیت زیاده رکوع سنت است و قاعده السنه لاتنقض الفریضه می گوید اخلال به سنت ناقض فریضه نیست اما برخی از روایات دلالت می کند که زیاده سهوی رکوع مبطل است؛ لذا محقق سیستانی در این بحث به خاطر این روایات یا به خاطر فتوای مشهور احتیاط واجب می کنند اما در بحث طواف فرمودند: زیاده شوط طواف اگر از روی جهل قصوری باشد، مشمول السنه لاتنقض الفریضه است با اینکه رکن است اما چون مانعیت زیاده آن در قرآن نیامده است، پس سنت می شود و مشکلی در شمول قاعده نیست اما زیاده سهوی شوط دلیل خاص دارد. به نظر ما این مطلب اشکال دارد چون حدیث لاتعاد ظهور ندارد در اینکه حکم فریضه را در قرآن بررسی کنیم بلکه مهم این است که رکوع فریضه است و لازم نیست مانعیت زیاده رکوع فریضه باشد. رکوع تقدیر الهی است و لذا اخلال به شئون آن مشمول حدیث لاتعاد نیست و این اطلاق دارد؛ چه اخلال به شئون رکوع از حیث نقیصه باشد یا از حیث زیاده باشد، که دلیل بر مانعیت آن داریم؛ لذا اگر اجمال هم پیدا کند، نمیتوان به این حدیث برای نفی مبطلیت زیاده سهویه رکوع تمسک کرد که انشالله در مباحث آینده بیشتر بررسی می شود.

### زیاده رکوع در نماز جماعت

استثناء نماز جماعت در محل خودش بحث شده است که اگر زودتر از امام به رکوع برود و بخواهد برگردد، همان لحظه خروج از رکوع، امام به رکوع می رود، در این صورت نباید برگردد. اما اگر برگردد، امام را در حال قنوت یا حال قبل از رکوع درک می کند، باید برگردد و اینکه دو رکوع انجام می دهد، اشکال ندارد.

یا اینکه سر از رکوع زودتر از امام برداشته است و اگر برگردد، امام را در رکوع درک می کند، باید برگردد و اگر برنگردد، جماعت باطل است.

محقق خوئی برای اثبات رکنیت رکوع صحیحه زراره تمسک کردند:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُودٌ»[[6]](#footnote-6)

ایشان فرمودند: این روایت دلالت می کند که این سه عمل در مسمای نماز دخیل هستند در بحث صحیح و اعم فرمودند: نماز اسم برای مرکبی است که اقلش رکوع و سجود و طهور است و لذا اخلال به رکوع مانع از صدق مسمای نماز است و لکن این درست نیست؛ چون الصلاه ثلاث اثلاث بیان عرفی برای اهتمام به شان این سه عمل است و الا خود ایشان نظرشان این است که اگر بعد از نماز شک کند که وضو داشته است یا خیر، قاعده فراغ جاری می کند با اینکه در جریان قاعده فراغ شرط کرده که باید احراز کند عنوان صلاه صادق است ولو عنوان صلاه اعم از صحیح و فاسد و اگر بنا باشد فقدان طهور مانع از صدق مسمای صلاه باشد شک در صدق عنوان می شود و شبیه این فرع است که ایشان هم فرمودند: اگر بعد از آب قلیل ریختن روی لباس در روزها و سال های بعد شک کند آیا لباس را فشار داده است یا خیر؟ قاعده فراغ جاری نیست، ایشان فرمودند: چون به نظر من مقوم عنوان غسل در مثل لباس عصر است و اگر شک در عصر داشته باشد، شک در صدق عنوان غسل هم دارد لذا باید بنای بر نجاست لباس بگذارد و ملاقی های آن هم نجس است.

البته این نظر مخالف هم دارد مثل آیت الله زنجانی که ما هم با ایشان هم نظر هستیم که برای جریان قاعده فراغ احراز صدق عنوان لازم نیست یا در این مثال شستن لباس، امام خمینی می فرمایند: عصر مقوم صدق عرفی غسل نیست بلکه شرط مطهر بودن آن است؛ لذا با این مبنا احراز صدق عنوان غسل می شود.

 خلاصه اینکه محقق خوئی می فرمایند: در جریان قاعده فراغ احراز عنوان را شرط می داند، در این صورت اگر شک در وضو می کند و وضو دخیل در عنوان صلاه است، شک در صدق عنوان می کند پس چطور ایشان قاعده فراغ در این نماز جاری کرده اند.

انصافا هم صحت سلب ندارد و به این نماز گفته می شود که صلی بغیر طهور یا بغیر رکوع!

در نماز ایمایئه ایما به رکوع تعبدا مصداق رکوع محسوب شده است و لذا نماز ایمایی فاقد رکوع نیست.

## مطلب دوم: واجبات رکوع

رکوع واجباتی دارد:

### واجب اول: انحناء بر وجه متعارف

اولین واجب انحناء بر وجه متعارف است.

ابتدائا معنای رکوع مطرح شود:

رکوع در لغت یعنی انحناء، قاموس می گوید: «رَكَعَ‏ ... و- الشيخُ: انْحَنَى كِبَراً، ..... او افْتَقَرَ بعدَ غِنًى‏»[[7]](#footnote-7)

این انحنا چه تکوینی باشد و چه انحنا معنوی، مثل آن فردی که به خاطر سختی روزگار کمرش خم شده است.

به نظر ما در این موارد رکوع معنوی ممکن است، گفته شود که رکوع مجازی است، مثل اینکه می گوید: خاک پای شما هستم، مجازی است. اما برخی مثل محقق خوئی می فرمایند: رکوع دو مصداق حسی و معنوی دارد.

المنجد می گوید: «رکع انحنی طاطا راسه»

تعبیر طاطا راسه تقریب به ذهن است و الا سر را پایین انداختن با قیام هم سازگار است؛ لذا باید انحنای ظهر باشد که رکع صدق کند.

در صحاح اللغه می گوید: « الرُّكُوعُ: الانحناءُ»[[8]](#footnote-8)

در معجم المقایس اللغه می گوید: «يقال ركَعَ الرّجلُ، إذا انحنى‏»[[9]](#footnote-9)

کلمات دیگر لغویون هم همین معنا را بیان کردند؛ لذا ابوحنیفه مطلق انحناء، رکوع است و فقط ابوحنیفه این را گفته است و اگر مکلف ایستاده است و می خواهد به رکوع برود، همین که مقداری کمرش خم شود، کافی است و لازم نیست بیشتر از این خم بشود به نحوی که دستانش به زانوهایش برسد. در همین حد که راست قامت نباشد، راکع است.

از حضرت رسول صل الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

«عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: .... لَوْ لَا مَشَايِخُ رُكَّعٌ وَ فِتْيَانٌ خُشَّعٌ وَ صِبْيَانٌ رُضَّعٌ لَصُبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبّاً»[[10]](#footnote-10)

به برکت بهایم و شیرخواران و پیرمردهای کمر خمیده، شما عذاب نمی شوید.

پیرمرد کمر خمیده را راکع می گویند و لازم نیست به مقدار متعارف در نماز خمیده باشد تا راکع صدق کند اما بین مسلمین غیر ابوحنیفه مطلق انحناء در نماز کافی نیست و این مطلب را هم علامه در منتهی و هم محقق در معتبر مطرح کرده اند.

انحناء در مقابل اعتدال است و این معنای لغوی رکوع است.

#### معنای اصطلاحی رکوع

اما اصطلاحا رکوع به معنای انحناء به قصد تخشع و تخضع است.

صاحب حدائق در ج 1 ص 119 فرموده است: ما قائل به حقایق شرعیه هستیم و خداوند که در قرآن امر به رکوع کرده است، مراد رکوع لغوی نیست بلکه مراد رکوع شرعی است و به روایت موثقه سماعه استدلال کرده است:

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ هَلْ نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ نَعَمْ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا....»[[11]](#footnote-11)

محقق خوئی به ایشان اشکال کردند که اگر این آیه دلیل بر حقیقت شرعیه داشتن رکوع و سجود است، در آیه احل الله البیع هم باید بگویید که دلالت بر حقیقت شرعیه بیع می کند.

به نظر ما اینقدر هم کلام صاحب حدائق واضح الاشکال نیست، مراد صاحب حدائق این است که خدا در قرآن که امر به انحناء نمی کند بلکه مراد انحناء به قصد تخضع لله است. اگر فردی خم شود کتاب را بردارد رکع لغوی صدق می کند اما آیا قرآن هم که امر به رکوع می کند، مرادش این خم شدن است؟ در نماز حداقل در هر رکعتی دو بار انحناء اتفاق می افتد یکبار که رکوع نماز است و یکبار هم وقتی می خواهد به سجده برود انحناء دارد آیا دو بار رکوع انجام شده؟ مطلق انحناء که به قصد تخضع و تخشع نیست، رکوع نیست.

رکوعی که در قرآن آمده است، به معنای انحناء به قصد تخضع و تخشع است.

در احل الله البیع مراد همان بیع عرفی است اما در رکوع مراد انحناء شرعی یا همان انحناء به قصد تخضع است.

ابوحنیفه گفت مطلق انحناء رکوع است و مطلق انحناء کافی است اما بزرگان امامیه و مشهور عامه گفتند: انحناء به مقدار خاص رکوع است اما این انحناء به مقدار خاص چقدر است؟

حداکثری که موافق احتیاط است، این است که کف دست به رکبه یا به تعبیر بهتر به عین الرکبه برسد؛ عین الرکبه دو طرف استخوان زانو است که مثل دو چشم عقم الرکبه است، این مقدار را همه قبول دارند.

اختلاف در این است که مشهور علماء این حداکثر را می گویند یا مشهور علماء حداکثر را نمی گویند، بلکه می گویند: وصول اطراف اصابع یا سرانگشتان به سر زانوان برسد، کافی است.

مفتاح الکرامه می گوید: مشهور همان اولی را می گویند و بزرگان اجماع را بر همان قول اول که قول اکثری است، ادعا کردند.

علامه مجلسی در بحار می گوید: اجماع بر قول دوم است؛ یعنی همان وصول سر انگشتان به ابتدای زانو.

«يدل على الاكتفاء بالانحناء بمقدار ما يمكن وصول أطراف الأصابع إلى الركبتين و عبارات الأصحاب في ذلك مختلفة فمن بعضها يظهر ذلك و من بعضها وصول الكفين إلى الركبتين كما ذكره في المعتبر أو الراحتين كما ذكره في التذكرة و ادعيا عليه الإجماع»[[12]](#footnote-12)

ایشان می فرماید: به نظر من محقق در معتبر و علامه در تذکره مسامحه کردند و علما مقصودشان امکان وصول سر انگشتان به رکبه است.

#### بررسی اقوال و ادله در مقدار انحناء

اقوال نوعا امکان تسامح دارد اما کسی که صریح گفته است، شهید در بیان است. «الأقرب وجوب انحناء تبلغ معه الكفان ركبتيه، و لا يكفي بلوغ أطراف الأصابع»[[13]](#footnote-13)

شهید ثانی در روضه هم همین را گفته اند اما در مسالک تصریح می کنند:

«الأفضل بلوغ قدر ما يتمكن به من تمكين الراحتين و الكفين بالركبتين. و الظاهر الاكتفاء ببلوغ الأصابع»[[14]](#footnote-14)

اما بزرگان دیگر اکثرا تعابیرشان مختلف است، گاهی می گویند: بلوغ الکفین الرکبتین و گاهی می گویند: بلوغ الراحتین الرکبتین (تفاوت کفین و راحتین را بعدا اشاره می کنیم) برخی هم می گویند: بلوغ الاصابع الرکبتین.

جامع المقاصد تصریح می کند:

«و لم أقف في كلام لأحد يعتد به على الاجتزاء ببلوغ رؤوس الأصابع في حصول الرّكوع»[[15]](#footnote-15)

بعد می گویند: هم در روایت و هم در کلمات فقهاء این تعبیر « فَإِذَا وَصَلَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِكَ فِي رُكُوعِكَ إِلَى رُكْبَتَيْكَ أَجْزَأَكَ ذَلِكَ»[[16]](#footnote-16) داریم.

جامع المقاصد می فرمایند: شاید مراد از اطراف الاصابع، اصول الاصابع یعنی انتهای انگشتان باشد که همان اول راحه است اما آن چیزی که ما استظهار عرفی می بینم، مراد از اطراف سر انگشتان است.

راحه غیر از اخمس الراحه است که اخمس الراحه فرورفتگی کف دست است اما راحه کل کف دست است و لذا در لغت گفته‌اند کف، تمام دست است، راحه، کف دست منهای اصابع است و اخمس راحه، فروفتگی داخل راحه است که مورد بحث ما نیست.

شهید ثانی در روض گفته اند: الکف مع اصابعها اشتباه است تمام لغویین که ما دیدیم حتی فقهای قدیم که عرب اصیل بودند، راحه را به الکف بدون الاصابع معنا می کنند مثلا معجم مقاییس اللغه می گوید: «أصول الأصابع ممّا يلى الراحة»[[17]](#footnote-17) مصباح المنیر می گوید: «الكَفُّ الرَّاحَةُ مَعَ الأَصَابِعِ»[[18]](#footnote-18) در مقنعه می گوید: «و يقطع السارق من أصول أصابع كفه اليمنى و يترك له الراحة و الإبهام»[[19]](#footnote-19) انتصار هم همین را می گوید.

روایات هم راحه داشت و هم کف را بیان کرده است.

پس جامع المقاصد که فرمود این تعبیر« فَإِذَا وَصَلَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِكَ فِي رُكُوعِكَ إِلَى رُكْبَتَيْكَ أَجْزَأَكَ ذَلِكَ» شاید مراد از اطراف الاصابع، اصول الاصابع یعنی انتهای انگشتان باشد که این همان حرف مشهور است و توجیه دیگری هم می کند به این بیان: وقتی تمام سرانگشتان به راحه برسد، یکی از انگشتان انگشت شست و ابهام است، وقتی این انگشت به کفین برسد، راحه هم رسیده است. اگر اصول انگشتان کافی باشد، انگشت وسطی یا وسطی و دو طرفش برسد، این مقدار از حدی که مشهور گفتند؛ چون راحه هنوز به رکبه نرسیده است، اما اگر بگوییم تمام سرانگشتان باید برسد که یکی از آنها انگشت ابهام است، وقتی آن هم برسد، راحه هم رسیده است.

#### اقوال در وصول رووس اصابع

در وصول رووس الاصابع دو قول است:

صاحب عروه گفته اند: وصول رووس الاصابع بما فیه الابهام که البته اگر دقت شود، سر انگشت شست به اندازه چند سانت از راحه جلوتر است؛ یعنی ممکن است سر انگشت ابهام به رکبه برسد اما اول راحه به رکبه نرسیده باشد.

محقق خوئی می فرماید: «ان وصلت اطراف اصابعک» اطلاق دارد سر این انگشت وسطی و دو انگشت کناری آن اگر به اول رکبه برسد صدق می کند وصلت اطراف اصابعک و لذا ایشان استظهار می کند که حد واجب رکوع این است که دست به جایی برسد که سر این سه انگشت بتواند به اول رکبه بخورد و بیشتر از این لازم نیست. بله مستحب است «وَ أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ تُمَكِّنَ كَفَّيْكَ مِنْ رُكْبَتَيْكَ»[[20]](#footnote-20) اما مقدار واجب همان وصلت اطراف اصابعک است.

در کنار این اقوال نظر محقق سیستانی است که می فرمایند: باید عرفا اقامه الصلب صدق کند، باید عرفا بگویند: اعتدال در رکوع دارد و عرفا زاویه قائمه تشکیل بدهد؛ لذا اگر کم منحنی شود، اعتدال نیست. اعتدال در مقابل تقوس و میل است و اگر کم انحناء شود، میل است، اعتدال نیست و اگر زیاد هم منحنی شود، اقامه الصلب نیست. «فِي رِوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ عَلِيٌّ ع مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فِي الصَّلَاةِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ‌»[[21]](#footnote-21)

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص152.](http://lib.eshia.ir/11005/6/152/%D8%B5%D9%84%D8%A7%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-1)
2. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص227.](http://lib.eshia.ir/11021/1/227/%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C%20%D8%B1%DA%A9%D8%B9%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص49، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/49/%D8%AE%D9%85%D8%B3%DB%8C%D9%86%20%D8%B5%D9%84%D8%A7%D9%87) [↑](#footnote-ref-3)
4. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص665.](http://lib.eshia.ir/10028/1/665/%DA%A9%D9%84%20%D8%B1%DA%A9%D8%B9%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص248.](http://lib.eshia.ir/11005/6/248/%D9%81%D8%B1%D8%B6%20%D8%A7%D9%84%D8%B1%DA%A9%D9%88%D8%B9) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص31.](http://lib.eshia.ir/11005/6/31/%D8%A7%D8%AB%D9%84%D8%A7%D8%AB) [↑](#footnote-ref-6)
7. قاموس المحیط، ج 3، ص 41 [↑](#footnote-ref-7)
8. الصحاح ، ج 3، ص 1222 [↑](#footnote-ref-8)
9. معجم مقایس اللغه، ج 2 ، ص 434 [↑](#footnote-ref-9)
10. ارشاد القلوب، ج 1 ، ص 193 [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص77.](http://lib.eshia.ir/10083/2/77/%D9%86%D8%B2%D9%84%20%D9%81%DB%8C%20%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) [↑](#footnote-ref-11)
12. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج82، ص 120.](http://lib.eshia.ir/71860/82/%20120/%D8%A7%D9%84%D8%B1%DA%A9%D8%A8%D8%AA%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-12)
13. [البیان، محمد بن مکی (الشیهد الاول)، ج، ص166.](http://lib.eshia.ir/10006//166/%D8%A7%D9%84%DA%A9%D9%81%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-13)
14. [مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، زین الدین بن علی العاملی (الشهید الثانی)، ج1، ص213.](http://lib.eshia.ir/10151/1/213/%D8%A8%D8%B1%DA%A9%D8%A8%D8%AA%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-14)
15. [جامع المقاصد فی شرح القواعد، علی بن حسین کرکی (المحقق الثانی)، ج2، ص284.](http://lib.eshia.ir/71611/2/284/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B5%D8%A7%D8%A8%D8%B9) [↑](#footnote-ref-15)
16. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص84.](http://lib.eshia.ir/10083/2/84/%D8%B1%DA%A9%D8%A8%D8%AA%DB%8C%DA%A9) [↑](#footnote-ref-16)
17. معجم مقاییس اللغه، ج 1، ص 206 [↑](#footnote-ref-17)
18. مصباح المنیر، ج 2 ، ص 535 [↑](#footnote-ref-18)
19. [المقنعه، شیخ مفید، ج، ص802.](http://lib.eshia.ir/15114//802/%DA%A9%D9%81%D9%87%20%D8%A7%D9%84%DB%8C%D9%85%D9%86%DB%8C) [↑](#footnote-ref-19)
20. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص84.](http://lib.eshia.ir/10083/2/84/%D8%B1%DA%A9%D8%A8%D8%AA%DB%8C%DA%A9) [↑](#footnote-ref-20)
21. [المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج1، ص80.](http://lib.eshia.ir/15101/1/80/%DB%8C%D9%82%D9%85%20%D8%B5%D9%84%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-21)